

کشف غرب بر اساس منابع فارسی هند

دکتر رسول جعفریان*

علی دهگامی**

مقدمه

از گذشته‌های دور میان تمدن‌های کهن ارتباط و تماس وجود داشت و هر یک از تمدن‌ها برای ارتقاء و شکوفایی خود از دانش، تجربیات و میراث تمدن‌های دیگر بهره‌مند می‌شدند. آنچنان که تمدن یونان از ایران و مصر آموخت، تمدن اسلامی که ایرانی‌ها در آن نقش برجسته‌ای داشتند از یونان آموخت و خود آن را ارتقاء داد، اروپای قرون وسطی و بعدها تمدن جدید غرب از دستاوردهای تمدن اسلامی برخوردار شد، زمانی هند از ایران آموخت و زمانی دیگر ایران در پرتو اندیشه‌های جدیدی که از هند می‌آمد قرار گرفت. در قرون اخیر نیز تمدن جدید غرب بعد از گذراندن انقلاب‌های صنعتی و اجتماعی و دست یافتن به دانش‌های یقینی بر پایه خردورزی و اصالت عقل و برای تأمین منافع

*. استاد تاریخ دانشگاه تهران.

** . پژوهشگر تاریخ در دانشگاه تهران.

قدرت‌های نوظهور خود با شرق افسانه‌ای مواجه شد. در این رویارویی که البته اهداف خیرخواهانه‌ای برای شرقی‌ها دربر نداشت، دانش و کارشناسی و مظاهری از تمدن جدید نیز خواه ناخواه به این سرزمین‌ها راه یافت و شرق در پرتو شعاع تمدن جدید قرار گرفت. شاید گزاف نباشد که بگوییم تحولات عصر جدید آسیا به میزان زیادی تحت تأثیر تمدن غرب قرار داشت. به قول دکتر فریدون آدمیت:

تاریخ جدید آسیا تاریخ تسلط تمدن جدید مغرب است بر فرهنگ کهن مشرق‌زمین، خواه آن را عامل سازنده بشماریم یا ویرانگر (آدمیت، ص 13).

البته مراد ما از بررسی تأثیر تمدن غرب بر شرق، طرح بحث ارزشی آن نیست؛ چه همانگونه که اظهار شد تمدن غرب به شکل توأمان دو وجه و دو روی داشت که جوامع شرقی و در میان آنها ایران و هند با هر دو روی آن مواجه شدند. یک روی آن سودمندی و بقول دکتر عبدالهادی حائری¹ «دانش و کارشناسی» آن است که طبیعتاً نخبگان و اندیشه‌گران ایران و هند به دنبال اخذ آن برآمدند و روی دیگر آن ویژگی «امپریالیستی و استعماری» تمدن غرب بود که به دنبال تسلط بر شرق و تأمین منافع قدرت‌های نوظهور بر آمده از مدرنیته اروپایی بود.² نوع برخوردی که دو کشور ایران و هند با این دو رویه تمدن جدید و تجدد داشتند، متفاوت بود.

اولین رویارویی‌های ایران و هند با غرب

اروپائیان (پرتغال و انگلیس) قبل از ورود به ایران، ابتدا به هند رفتند و از طریق هند بود که در دوره صفویه برای توسعه روابط تجاری به ایران وارد شدند. هر دو کشور به فاصله کمی با این پیش‌قراولان تمدن غرب روبه‌رو شدند و هدف اصلی این اولین ارتباطات و رفت و آمدها توسعه تجارت و تبلیغ مسیحیت بود. تنها عاملی که در این دوره روابط

1. بر اساس تعریفی که دکتر عبدالهادی حائری در اثر ارزشمند خود از تمدن جدید غرب و یا بورژوازی تمدن غرب به دست داده این تمدن دو روی و وجه داشته است: اول دانش و کارشناسی و دوم استعمار و امپریالیسم، (نک: حائری، ص 88-23).

2. ماکسیم رادینسون سه گرایش عمده را در مواجهه شرق و غرب تشخیص می‌دهد که مهم‌ترین آنها ویژگی «سودمندی» و «امپریالیستی» بودن برتری غرب است که البته برای تمدن‌های دیگر مملو از تحقیر بود، (نک: Rodinsonp. 43.)

«ایران با اروپا» را از روابط «هند و اروپا» متفاوت می‌کرد، موقعیت ژئوپلیتیکی ایران و همسایگی با عثمانی بود که اروپائیان آن را به عنوان متحدی در برابر ترکان می‌دیدند. از نیمه دوم قرن 18م نوع ارتباطات ایران و هند با تمدن جدید غرب ابعاد متفاوتی یافت. در این دوره برتری نظامی و اقتصادی اروپا این امکان را به آنها داد که در سرزمین هند وضع استعماری به وجود آورند و آن عبارت بود از تصرف نظامی آن سرزمین، ایجاد سازمان اداری خارجی، مستقر شدن گروهی از مردم کشورهای اروپایی در آن سرزمین، تبلیغ مسیحیت، نشر زبان اروپایی به عنوان زبان رسمی و به‌کار بردن این زبان به صورت کمابیش انحصاری برای امر آموزش و سرانجام استثمار کامل. اما در مورد ایران وضعیت تفاوت می‌کرد. غرب با تهدیدات نظامی و نشان دادن چندین ضرب شصت حکومت ایران را وادار به پذیرش برتری خود کرد و قراردادهای زیادی را به نفع خود به ایران تحمیل کرد. سیاست نفوذ مسالمت‌آمیز باعث تضعیف حکومت‌های مرکزی ایران و وابستگی اقتصادی شد ولی در مقابل، ایران زبان ملی خود را حفظ کرد و این سرزمین به تصرف کامل بیگانگان در نیامد. ایران اگر چه به ظاهر مستقل باقی ماند اما ناگزیر از قبول وضع غیراستعماری وابسته شد.³ بدین‌سان برخلاف مورد هند که استراتژی استعمار و استثمار مستقیم در آنجا حاکم بود، در ایران استراتژی تضعیف و تسلط وجود داشت. این دو وضعیت شباهت‌ها و البته تفاوت‌های زیادی با هم داشتند و بنابراین روند تجدد و نوگرایی نیز در این دو کشور از هم متفاوت بود (بهنام، ص 4). مواجهه فکری ملت‌های شرقی با این دو روی تمدن غرب در ابتدا طیف نخبگان این جوامع شامل طبقه حکومت‌گران، صاحبان قلم و اندیشمندان، بازرگانان و طبقات مذهبی به‌ویژه رهبران آنها را شامل می‌شد و طبقات پایین جامعه به‌صورت ناخودآگاه در معرض این دو وجه تمدن غرب قرار گرفتند و درک درستی از آن نداشتند. این نخبگان در سفرهایشان

3. موقعیت ایران و هند در نظام جهانی قرون 18 و 19م تفاوت داشت. بر پایه نظریه والرش‌تاین نظام جهانی از یک هسته مرکزی شامل دولت‌های قوی که بزرگ‌ترین سهم از مازاد اقتصاد بین‌المللی را به خود اختصاص می‌دهند، یک منطقه حاشیه‌ای از دولت‌های ضعیف که در حد بالایی مورد استثمار قرار می‌گیرند و یک منطقه نیمه حاشیه‌ای شامل لایه‌هایی از دولت‌ها که از سوی هسته مرکزی مورد استثمار قرار می‌گیرند اما کشورهای مناطق حاشیه‌ای را استثمار می‌کنند، تشکیل می‌شود (فوران، ص 24-25).

به غرب و یا برخورد با تمدن جدید بیشتر به نمودها توجه کردند تا به مبانی و برای جبران عقب‌ماندگی و درمان انحطاط، به‌جای تتبع و درک و فهم بنیادهای عقلی و تحولات ذهنی غرب به تقلید روی آوردند. در سفر این نخبگان ایرانی و هندی به غرب و مشاهده پیشرفت‌های آنها، اغلب از ظواهر جامعه غربی سخن گفته شد و کمتر به علت‌ها و ریشه‌های تحولات تمدن جدید غرب پی برده شد. بدین ترتیب در آغاز رویارویی‌های نخبگان ایرانی و هندی با غرب نظم، قانون و ارتقاء سطح زندگی اجتماعی مردم در نظر این مشاهده‌کنندگان شرقی، از عجایب و غرایب روزگار قلمداد شد و شگرف‌نامه‌نویسی و حیرت‌نامه‌نگاری در ادبیات فارسی راه یافت. مدت‌ها طول کشید تا حیرت و شگفتی حاصل از مشاهده جامعه غرب، جای خود را به نقد و بررسی و فهم علت‌العلل توانمندی غرب بدهد. هنوز زمان لازم بود تا به‌جای دیدن زیبایی ظواهر شهرها و شوخ‌چشمی‌های زنان غربی، سفرنامه‌نویسان به حقوق مدنی و اجتماعی و آزادی‌های سیاسی و حکومت قانون در غرب توجه کنند.

سفرنامه‌نویسان فارسی که در این دوره آثار خود را به تحریر در آورده‌اند تقریباً اغلب با شگفتی از «بلاد افرنجی» یاد می‌کنند و از آداب و رسوم و زندگی قانونمند غرب سخن می‌گویند. از سوی دیگر آنها خود نیز با اخلاق و ویژگی‌های ظاهری شرقی و نوع لباس پوشیدن خرق عادات، موجب شگفتی و اسباب سرگرمی و تمسخر غربی‌ها بودند. «شگرف‌نامه ولایت» منشی اعتصام‌الدین، «حیرت‌نامه» میرزا ابوالحسن خان ایلچی و «سفرنامه» میرزا صالح شیرازی و... همگی حاوی گزارش‌هایی درباره این موضوعات است. در اینجا تنها به ذکر این نکته بسنده می‌شود که اظهار منشی اعتصام‌الدین (ک 52) در شگرف‌نامه ولایت مبنی بر «به تماشا رفته بودم خود نیز تماشا شدم» ناظر بر همین نکته است.

غفلت در عدم شناخت غرب در گذشته

ذهن اندیشمندان ایرانی سده‌های 18 و 19 م مملو از تفاخر و غرور به گذشته درخشان این سرزمین بود. آنها مدت‌ها بود که در خواب غفلت غرور به تاریخ شکوهمند پیشین خود به سر می‌بردند (Mushirul Hasan, p. ix). حتی مدت‌ها پس از آنکه از شمال توسط روسیه و

از جنوب از سوی انگلیس تهدید می‌شدند و بخشی از سرزمین آبیایی خود را از دست داده بودند، در خاطرات گذشته خود می‌زیستند و حاضر نبودند که این خاطرات شکوهمند خود را به فراموشی بسپارند. اما اندک اندک این تفاخر و غرور در مواجهه با فرهنگ غربی جای خود را به احساس حقارت و خودکم‌بینی داد. افراط و تفریطی که مانع از شناخت مقتضیات زمان بر پایه هویت و اصالت جامعه ایرانی شد، نه توانایی پس زدن و گذر از عوامل موجدۀ عقب‌ماندگی را داشتند و نه قادر به استقرار نظام‌های مبتنی بر علوم و دانش‌های جدید زمان بودند. اساساً ساختار سنتی - مذهبی جامعه ایرانی نیز آمادگی این تغییر و دگرگونی فوری را نداشت و بدین ترتیب یک کشاکش و ستیزۀ طولانی در مواجهه سنت و تجدد در قرون 19 و 20م در ایران ایجاد شد.

در گذشته، شرقی‌ها غرب را برای مدت طولانی نادیده انگاشته بودند و این نادیده‌انگاری باعث شده بود که از درک تحولات غرب عاجز بمانند. اما از نیمه دوم قرن 18م سیر تحولات و تسلط تمدن جدید غرب باعث شد که شرقی‌ها چوب این غفلت تاریخی خود را بخورند و برای جبران این عقب‌ماندگی خود اقدام کنند. درک شرقی‌ها از غرب کمتر از درک غربی‌ها نسبت به شرق شایسته مطالعه نیست. هر دو طرف نیاز داشتند که از یکدیگر شناخت به دست آورند و لذا شروع کردند به مطالعه طرف مقابل. رویکرد خوش‌بینانه‌ای درباره ماهیت شرق‌شناسی غربی‌ها و فرنگ‌شناسی شرقی‌ها وجود دارد که آن را مقوله‌ای صرفاً فرهنگی قلمداد می‌کند. این نظریه پیدایی شرق‌شناسی و فرنگ‌شناسی را برآمده از مواجهه فرهنگی نخبگان شرق و غرب و سفر سیاحان، نظامیان و بازرگانان فرنگی به شرق از یکسو و بازدید سفیران، سیاحان و دانش پژوهان فارسی‌گو و فارسی‌نگار به فرنگ از دیگر سو در قرن 18م می‌داند (توکلی طرقي، ص 131-132). پر واضح است که تلاش‌های ابتدایی شرقی‌ها برای شناخت غرب، نظام‌مندی و سامان شرق‌شناسی اروپائیان را نداشت و با اغماض می‌توان آن را فرنگ‌شناسی نامید.

اما در مقابل رویکرد دیگری نیز درباره ماهیت شرق‌شناسی اروپائیان وجود دارد که چندان هم از واقعیت دور به نظر نمی‌رسد. بر اساس این رویکرد در قرون 18 و 19م در

نگاه غربی‌ها یک حس خودمرکزبینی و نگرش تحقیرآمیز به جوامع شرقی پدید آمد. این نگرش، آنها را واداشت تا تلاش کنند درک بهتری از شرق به دست آورند. در واقع از مدت‌ها قبل و از زمان کشفیات جغرافیایی، آهنگ سفر فرنگی‌ها به شرق شتاب یافته بود. این حرکت برای پاسخ به چالش جدید غرب در برابر شرق بود. غرب باید هویت خود را تعیین می‌کرد و این امر بدون نگاه به شرق امکان نداشت (طباطبایی، ص 168). مهرزاد بروجرودی این رویکرد شرق‌شناسی غربیان را این‌گونه تبیین می‌کند:

گسترش سکولاریسم، همراه با پیدایش گفتمان «کلونالیسم» در اواخر قرن هفدهم و هجدهم، قالب ذهنی دوگانه غرب را تقویت کرد. پیدایش اصطلاحاتی چون «تمدن» در نیمه‌های قرن هجدهم و «غرب» در نیمه‌های قرن نوزدهم، قرار دادن «بربرها» و «شرقی‌ها» را به عنوان «دیگران» برابر نهادن ضروری ساخت. بدین‌سان دوگانگی تمدن - بربریت و غرب - شرق، به سادگی جای دوگانگی مسیحیت - اسلام را که در قرون وسطا رایج بود گرفت (ص 14-15).

شرق‌شناسی هدفمند اروپایی‌ها - غرب‌شناسی سردرگم فارسی‌نگاران ایران و هند

تماس هند و ایران با غرب، ضرورت آموختن زبان فارسی نزد غربیان و فراگرفتن زبان‌های فرنگی نزد شرقی‌ها را ایجاب کرد. بدین ترتیب تلاش‌های زیادی برای یادگیری زبان انگلیسی از سوی مسلمانان هند و ایرانی‌ها صورت گرفت. پیش از این ایرانی‌ها هیچگاه تلاش جدی برای یادگیری زبان‌های فرنگی نکرده بودند. ما در دوره صفویه افشاریه و زندیه، با نام هیچ ایرانی که به زبان‌های اروپایی مسلط باشد، برخوردیم. بنابر نقل کارستن نیبور در سفرنامه خود به ایران، در سال 1765م تنها یک اروپایی بنام هرکولس در شیراز می‌زیست که از وجود مترجم انگلیسی بهره می‌برد (نیبور، ص 63).

در اولین سال‌های استقرار انگلیسی‌ها در هند این فرنگی‌ها بودند که به دلیل غلبه زبان فارسی در نظام اداری و آموزشی هند ناگزیر به آموختن زبان فارسی شدند. بسیاری از این سیاحان هندی-ایرانی و نخبگان فارسی‌گو و فارسی‌نگار پیش از سفر خود به فرنگ به آموزش زبان فارسی به انگلیسی‌ها می‌پرداختند و حتی در ایام سفر و اقامت خود در فرنگ نیز به دنبال آموزش زبان فارسی در مدارس فرنگی بودند؛ چنانکه منشی

اعتصام‌الدین و میرزا ابوطالب در هنگام اقامت در انگلستان به دنبال این مقصود برآمدند (ابوطالب اصفهانی، ص 107؛ منشی اعتصام‌الدین، گ 10). شرقی‌ها پس از یک دوره غفلت تاریخی و بی‌میلی نسبت به شناخت غرب اینک با تحسین و احترام توأم با ترس به سوی غرب رهسپار شدند.

شرق‌شناسی اروپایی به‌صورت روشمند و نظام‌مند درآمد و کالج‌ها و مدارس در اروپا و شبه‌قاره برای شناخت جوامع شرقی تأسیس شد که «انجمن آسیایی بنگال» در کلکته که تا امروز فعال است، نمونه بارز آن می‌باشد. تعداد زیادی از اروپائیان در این مدارس و کالج‌ها زبان فارسی را آموختند و از طریق آثار فارسی جامعه و فرهنگ ایران و هند را مطالعه کردند. اما فرنگ‌شناسی برای شرقی‌ها هیچ‌گاه شکل قاعده‌مندی نیافت. تلاش‌های شرقی‌ها (ایرانی‌ها و هندی‌ها) برای شناخت غرب، به سفرهای نخبگان و صاحبان قلم به اروپا و ثبت و ضبط مشاهدات عینی خود از این سفرها خلاصه شد و سفرنامه‌هایی پدید آمدند که اغلب آنها به زبان فارسی تألیف شده بودند و البته اطلاعات سطحی از جوامع غربی به‌دست می‌دادند.

برنارد لوئیس دربارهٔ اولین گام‌های فرنگ‌شناسی و رویارویی شرقی‌ها با فرنگ بر این باور است که:

نخستین توصیف‌های واقعی از اروپا توسط هیچ‌کدام از کشورهای اسلامی خاورمیانه یا شمال آفریقا ارائه نشد، بلکه از جای دورتری و از هند نشأت گرفت. پیشروی امپراتوری روس‌ها و انگلیسی‌ها از شمال و جنوب آسیا میلیون‌ها مسلمان را تحت کنترل آنها درآورد. برای اولین بار اکنون مسلمانان با اروپائیان برخورد کردند ولی نه به عنوان همسایه یا مسافر، بلکه به عنوان سرور. بدین ترتیب آنها عازم خارج شدند تا سرزمین‌های اصلی این کسانی که از غرب به‌سوی آنها آمده بودند و افراد جدید و عجیبی بودند را کشف کنند (Lewis, p.131).

اظهار برنارد لوئیس برای تقدم فرنگ‌شناسی توسط هندی‌ها درست است؛ زیرا پیش از اینکه ایرانی‌ها در این روند شناخت تمدن جدید غرب به اروپا سفر کنند و درک مستقیمی از آن به‌دست آورند، منابع متعددی به این نکته اذعان دارند که اولاً نخستین سفرنامه‌های فارسی به فرنگ توسط فارسی‌نگاران مسلمان هند تألیف شد. «شگرف‌نامه ولایت» منشی اعتصام‌الدین، «تاریخ نو» منشی اسماعیل و «رسالهٔ احوال ملک فرنگ»

میرمحمد حسین اصفهانی از نخستین این سفرنامه‌ها هستند و ثانیاً ایرانیان غرب را در قرون 18 و 19م از طریق هند شناختند و اولین اطلاعات درباره تمدن جدید غرب از سفرنامه‌های سیاحان و نخبگان ایرانی به هند به دست آمد. *تحفة العالم* عبداللطیف شوشتری، *مرآت‌الاحوال* آقااحمد کرمانشاهی و *سفرنامه سلطان الواعظین* آثاری بودند که تماماً غرب را از طریق هند به ایرانیان شناساندند و پیش از اولین سفرنامه‌های فارسی ایرانیان درباره غرب نوشته شدند.

از دوره حکومت تیموریان هند، ایرانیان زیادی به هند مهاجرت می‌کردند و برخی از آنها در این سرزمین سکنی گزیده و بعضی به ایران باز می‌گشتند. این مهاجران ایرانی به هند اغلب از طبقه نخبگان علمی - فرهنگی و صاحب‌منصبان دیوانسالاری و در دوره قاجار اغلب از میان طبقه تجار و بازرگانان بودند.⁴ سفر این نخبگان ایرانی به هند سبب می‌شد تا آنها به واسطه حضور انگلیسی‌ها در این سرزمین، با تمدن جدید غرب آشنا شوند و آگاهی‌های خود را درباره تمدن غرب از طریق نوشته‌هایشان به ایران انتقال دهند. پیش از این، اطلاعات ایرانیان درباره غرب و تحولات جدید آن ناچیز بود.

اگر نوشته‌های پراکنده افرادی همچون رشیدالدین فضل الله همدانی را درباره فرنگ کنار بگذاریم، اولین گزارش درخوری که به دست ایرانیان در قرون متأخر درباره غرب نوشته شده مربوط به سفر هیأتی متشکل از حسینعلی بیگ، علی‌قلی بیگ، اروج‌بیگ، بنیادبیگ و دوازده تن دیگر بود که از سوی شاه عباس اول عازم سفر اروپا شدند. از این جمع سه تن (اروج‌بیگ، علی‌قلی بیگ و بنیادبیگ) در هنگام سفر در اسپانیا به دین مسیحیت گرویدند. اروج‌بیگ که در 15 ماه می 1605م کشته شد، سرگذشت‌نامه‌ای از خود به جای گذاشت که به زبان کاسیتلی ترجمه و چاپ شده است. این اثر احتمالاً قدیمی‌ترین سفرنامه غیر فارسی به اروپا به دست یک ایرانی باشد که خود از نزدیک از آنجا بازدید کرده است.⁵

اندکی پس از آن تریسا دختر اسماعیل خان که از نزدیکان شاه عباس بود، در سال

4. برای مطالعه بیشتر درباره مهاجرت ایرانی‌ها به هند به کتاب فرهنگ ارشاد با عنوان، *مهاجرت تاریخی ایرانیان* به هند و همچنین کتاب احمد گلچین معانی با عنوان *کاروان هند* مراجعه شود.

5. این اثر از زبان انگلیسی به فارسی ترجمه شده است: اروج‌بیگ بیات، *دون ژوان ایرانی*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران: 1338.

1607م با رابرت شرلی ازدواج کرد و همراه او عازم اروپا شد. وی به همراه همسر در سال‌های 1613 و 1616م سفرهایی به فرنگ داشت و پس از مرگ شرلی در 1628م نیز به اروپا بازگشت و در سال 1668م در شهر رم درگذشت. او شاید نخستین زن ایرانی باشد که مدتی طولانی در اروپا سفر کرد و سرانجام در آنجا اقامت گزید، اما متأسفانه اطلاعات اندکی درباره او موجود است (توکلی طرقي، ص 135-136).

اما قدیمی‌ترین گزارشی که از مسافران ایرانی از انگلیسی‌های مستقر در هند به دست ما رسیده است، مربوط به کتاب *سفینه سلیمانی* اثر محمد ربیع است. محمد ربیع سفیر شاه سلیمان صفوی به دربار سیام بود، در شهر مدراس هند با انگلیسی‌ها روبه‌رو شد و توصیف‌های کوتاهی از آنها کرد. گزارش کوتاه او درباره انگلیسی‌های ساکن هند حاوی دو موضوع است. موضوع اول همچون سایر مسافران ایرانی که برای اولین بار با اجتماع فرنگی‌ها مواجه می‌شدند، او هم به هنگام شرکت در یک ضیافت فرنگی غرق در حیرت از آزادی و بی‌حجابی و زیبایی زنان فرنگ شد و توصیف جالبی از آن به عمل آورد (محمد ربیع، ص 26-27). و گزارش دوم او به آیین حکومت‌داری و دیوانسالاری فرنگ اشاره می‌کند و درباره شایسته‌سالاری در نظام اداری فرنگی‌ها می‌نویسد:

... فی مابین جمیع پادشاهان فرنگ دستور چنان است که احدی را در هر مرتبه خدمتی که دارند تا سه چهار سال او را در آن خدمت گذاشته چون موعد منقضی شود اگر خوب کرده او را از آن مرتبه ترقی داده خدمت دیگرش بهتر از آن می‌فرمایند والا از آن خدمت نیز معزولش می‌سازند تا آنکه باعث امیدواری و عبرت دیگران باشد (همو، ص 185).

و در جای دیگری باز درباره نظام اداری سامان‌مند و کیفیت ارتقاء مناصب در بلاد فرنگ سخن می‌گوید و طریق قوم نصارا در حکومت و اداره ملک را می‌ستاید (همو، ص 106-107).

این ایام مقارن با زمانی است که حضور اروپائیان و به‌ویژه انگلیسی‌ها در هند هر روز قوت می‌گرفت و تعداد آنها در آنجا رو به فزونی می‌گذاشت. تردیدی در این نکته نیست که اروپائیان به فاصله اندکی اول به هند و سپس ایران وارد شدند ولی آنها هیچگاه در ایران زمینه‌های مناسبی همچون هند برای ماندن نیافتند. آنها در هند صاحب

پایگاه‌هایی در سورات، بمبئی، مدراس و کلکته شدند. طبیعی بود که ایرانیان مهاجر و مسافر در سفر به هند با این اجتماعات انگلیسی نیز آشنا می‌شدند و بعضاً به خدمت آنها در کمپانی هند شرقی در می‌آمدند. حضور این جماعت، نه فقط در هند چشمگیر بود، بلکه آنها کنترل حمل و نقل دریایی در آب‌های جنوب ایران، شبه‌قاره و راه‌های دریایی به اروپا را نیز در اختیار گرفته بودند. حزین لاهیجی که در آشوب‌های پس از انقراض صفویان مدتی در ایران سرگردان بود، به هنگام خروج از ایران در اولین گام با فرنگیان در خلیج فارس روبه‌رو شد و با یک کشتی فرنگی به سفر حجاز رفت. او می‌نویسد:

... عزم سفر حجاز کردم و جماعت فرنگ را که در آن بندر می‌باشند با من اخلاصی تمام بود چون سفاین و جهازات ایشان به غایت وسیع و مکان‌های شایسته دارد و در دریا نیز بلدتر و از هر قوم ماهرترند جهاز ایشان اختیار کردم (حزین لاهیجی، ص 569).

بار دیگر با کشتی «جماعت ولندیسیه» فرنگ روانه سواحل عمان شد (همو، ص 577) و سرانجام در سال 1140 ق با یک کشتی انگلیسی عزم سفر هند کرد:

... روز دهم رمضان المبارک است و اربعین و مائة بعد الالف بود. کپتان جماعت انگلیسیه فرنگ چون از اراده من آگاه شد به منزل من آمد و از رفتن به هندوستان ممانعت آغاز کرده برخی از زشتی‌های اوضاع آن ملک برشمرده و ترغیب رفتن به فرنگ می‌نمود و در آن باب مبالغه بسیار کرد. راضی نشدم و در همان روز ترک همه چیز گفته خود تنها به کشتی درآمده روانه حدود سند گشتم (همو، ص 581).

کنترل راه‌های آبی جنوب ایران و شبه‌قاره به دست فرنگی‌ها تا بدانجا بود که در نیمه دوم قرن 18 و اوایل قرن 19م اغلب ایرانیانی که قصد سفر دریایی به اروپا را داشتند، به دلیل بعد مسافت و صعوبت راه‌های دیگر و همچنین جنگ‌های ایران با دو کشور عثمانی و روسیه، از راه زمینی این دو کشور چشم‌پوشی کرده و با کشتی‌های فرنگی از مسیر آبی خلیج فارس ابتدا به بمبئی و سپس اروپا سفر می‌کردند. البته این نکته را هم نباید فراموش کرد که کمپانی هند شرقی انگلیس نیز تا دهه اول قرن 19م هیچ‌گاه مایل نبود که ارتباط مستقیمی بین ایران با اروپا صورت گیرد و آنها همواره بر آن بودند تا به‌ویژه ارتباطات دربار ایران با انگلستان را از طریق کمپانی هند شرقی

کنترل کنند که داستان اعزام دو سفیر همزمان سرجان ملکم از سوی کمپانی هند شرقی و سرهارفورد جونز از سوی دولت انگلستان در تاریخ مضبوط است و خود شرح مفصلی دارد که جای آن در اینجا نیست.

این شواهدی که بیان شد حاکی از آن است که ایرانی‌ها پیش از سفر میرزا ابوالحسن خان شیرازی به فرنگ به سال 1224ق که منجر به تألیف اولین سفرنامه فارسی یک ایرانی به فرنگ شد و حتی تا مدت‌ها پس از آن، ابتدا در هند و خلیج فارس با فرنگی‌ها ارتباط داشتند. احتمالاً این زمینه‌ها بود که باعث شده بود تا برخی از نویسندگان سده 12ق فرنگ را سرزمینی در شرق و در محل شبه‌قاره کنونی می‌پنداشتند و این نبود مگر به دلیل کمبود ارتباطات میان ایرانیان و فرنگ اصلی و اندک بودن اطلاعات. «آذر بیگدلی» و «موسوی نامی» دو تن از این نویسندگان هستند که فرنگ را جایی در شرق و در شبه‌قاره هند تصور کرده‌اند. این هر دو نویسنده که به دوران زندیه تعلق دارند آشکارا درباره فرنگ به خطا رفته‌اند. آذر بیگدلی در آتشکده هنگامی که از توران و مختصات جغرافیایی آن سرزمین سخن می‌گوید، می‌نویسد:

از یک جانب به ولایت ایران و از یک سمت به دیار اروس و از یک طرف به محال فرنگستان و از یک سو به الکای و ختن منتهی می‌گردد (ص 239).

بدیهی است منظور آذر بیگدلی از فرنگ، در این حدودات جغرافیایی که ذکر می‌کند، شبه‌قاره هند بوده است. موسوی نامی، دیگر نویسنده عهد زندیه نیز در اثر خود به نام تاریخ گیتی‌گشا به هنگام صحبت از حدود جزیره هرموز می‌نویسد:

جزیره هرموز کوهی است در میان دریای اعظم، یک جانب آن به ساحل نزدیک می‌باشد، تا بندر عباس هفت هشت فرسنگ است و جانب دیگر آن به سواحل هندوستان و افرنجه ... اتصال دارد (ص 176).

پر واضح است که این دو کتاب پس از نبرد پلاسی⁶ و تشکیل حکومت کمپانی و توسعه نفوذ انگلیسی‌ها در سراسر هند نوشته شده و این دو نویسنده به دلیل قدرت و شوکت انگلیسی‌ها در شبه‌قاره، آن را فرنگ قلمداد کرده‌اند.

6. پلاسی نام نبردی بود که طی آن رابرت کلایو موفق شد سراج‌الدوله ناظم بنگال را در سال 1756م شکست دهد و سنگ بنای حکومت کمپانی را در ایالت‌های بنگال و بیهار و اندک اندک سایر مناطق هند بنا نهاد.

پس از استقرار حکومت انگلیس در هند بسیاری از نخبگان هند و صاحبان اندیشه و قلم و حتی برخی ایرانیانی که به هند مسافرت می‌کردند به خدمت آنها درآمدند. این ارتباطات و تعاملات نزدیک با صاحب‌منصبان انگلیسی سبب می‌شد که آنها شناخت بیشتری از ماهیت تمدن جدید و افکار و اندیشه‌های نو به‌دست آورند. تعدادی از نمایندگان و سیاحان که برای بازدید از فرنگ عازم آن دیار شدند، ابتدا در هند با صاحب‌منصبان انگلیسی آشنا شدند و از طریق این انگلیسی‌ها به چگونگی تمدن غرب پی بردند. طبیعی بود که این آشنایی‌ها و شنیدن اوصاف فرنگ، انگیزه‌های زیادی در نخبگان جامعه هند و ایران ایجاد می‌کرد و آنها را تشویق می‌کرد تا بار سفر فرنگ را بر دوش ببندند و از نزدیک این سرزمین عجایب را ببینند.

تلاش برای ترسیم درک نخبگان فارسی‌نگار هند از فرهنگ غرب در قرن 18م افرادی را به ما معرفی می‌کند که دارای سوابق اجتماعی گوناگونی بودند. اغلب این نخبگان اعضای بروکراسی سابق امپراتوری تیموریان و حاکمان ایالتی آنها بودند و به طبقات ممتاز اجتماعی تعلق داشتند. اکثر آنها به زبان فارسی سخن می‌گفتند (Gulfishan Khan, p. 71) و مسلمان بودند و در آموزه‌های اسلامی مهارت داشتند؛ اما تعصب و محافظه‌کاری در مسائل مذهبی نداشتند. برخی از آنها همچون غلامحسین خان طباطبایی، یوسف امین همدانی، میرمحمد حسین اصفهانی و میرزا ابوطالب اصفهانی از نسل ایرانیان مهاجر به هندوستان بودند. آنها به‌طور قابل توجهی به اندیشه‌ها و تحولات جامعه غربی روی خوش نشان دادند. آنها به تغییر ارزش‌های جامعه هند که با حکومت انگلیسی‌ها آغاز شده بود، به دقت می‌نگریستند و به دانش‌های نو و اندیشه‌های سکولار علاقه‌مند شده بودند.

یوسف امین همدانی، ارمنی ایرانی‌تبار به همراه خانواده و جمع دیگری از ارامنه ایران در سال‌های آشوب حکومت نادرشاه به هندوستان مهاجرت کرد و در 1751م به فرنگ سفر کرده و سفرنامه‌ای را با عنوان *زندگی و ماجراهای ژوزف امین*⁷ به زبان انگلیسی از خود به‌جای گذاشت. منشی اعتصام‌الدین از اعضای دیوانسالاری حاکمان

7. سفرنامه یوسف امین بار اول در سال 1792م در لندن به زبان انگلیسی منتشر شد و بار دیگر در سال 1918م یکی از نوادگان او به نام امی آپکار آن را توسط انتشارات بابتیست کلکته منتشر کرد. ترجمه ارمنی این کتاب در سال 1956م در بیروت به کوشش شخصی به نام کاشمانیان منتشر شد که ترجمه قابل وثوقی نیست. این اثر تاکنون به فارسی ترجمه نشده است.

ایالتی و مدتی نیز در خدمت کمپانی هند شرقی انگلیس بود و سرانجام در سال 1767-1369م از سوی شاه عالم دوم به سفارت به دربار جرج سوم پادشاه انگلستان رفت. سفرنامه او به زبان فارسی به نام *شگرف‌نامه ولایت احتمالاً قدیمی‌ترین سفرنامه فارسی* است که درباره غرب مطالب درخور توجهی را دربر دارد و تاکنون نیز به زبان فارسی منتشر نشده است.⁸ او از سوی شاه عالم به انگلستان رفت تا حمایت پادشاه انگلستان را برای استقرار صلح و بازگرداندن تاج و تخت‌اش جلب کند. منشی اسماعیل که پایگاه اجتماعی‌اش در مقایسه با سایر نواندیشان فارسی‌زبان هند پایین‌تر بود، در سال 1771م هنگامی که در جستجوی شغل بود فرصتی یافت تا به همراه کلود راسل از کارکنان کمپانی هند شرقی به غرب سفر کند و او وظیفه داشت در طول مدت این سفر که دو سال به طول انجامید، زبان فارسی را به راسل آموزش دهد. سفرنامه فارسی او به نام *تاریخ نو*⁹ که اطلاعات جالبی درباره غرب دارد، تاکنون منتشر نشده است. میرمحمد حسین اصفهانی و میرزا ابوطالب اصفهانی که هر دو از مهاجران ایرانی بودند در خدمت والیان و نواب ایالتی بودند و به واسطه آشنایی با صاحب‌منصبان انگلیسی و با حمایت آنها عازم سفر فرنگ شدند. میرمحمد حسین اصفهانی از نسل ایرانیان مهاجر به هند بود و در سال 1775م سفر دو ساله‌اش را به غرب آغاز کرد. هدف او از این سفر یادگیری علوم جدید به‌ویژه ستاره‌شناسی و علم‌الابدان بود (میرمحمدحسین اصفهانی، گ 1). میرمحمد حسین هم در سفر خود یک انگلیسی به‌نام الیوت را همراهی می‌کرد. او مشاهدات خود از این سفر را در دو رساله فارسی به نام *رساله احوال ملک فرنگ و هیئت جدید/انگریزی*

8. *شگرف‌نامه* ولایت به قلم شخصی به نام جیمز ادوارد الکساندر در سال 1825م به انگلیسی ترجمه و در لندن منتشر شد. اثر منشی اعتمام‌الدین بار دیگر به کوشش فیصر حق به انگلیسی ترجمه و در سال 2001م در لندن منتشر شده است. پیش از آن ای. بی. ام. حبیب‌الله آن را به بنگالی ترجمه کرده و در سال 1981م در داکا منتشر کرده است. ترجمه‌هایی نیز از این اثر به زبان اردو توسط خالد محمد در سال 1995م در دهلی و به اهتمام بشری رحمان در سال 1999م در گوراکیپور منتشر شده است. آخرین بازنشر *شگرف‌نامه* را مشیرالحسن در 2009م بر اساس ترجمه جیمز ادوارد در دهلی نو منشر کرده است.

9. بر اساس جستجوهای که نویسندگان این سطور در هند به عمل آوردند تنها یک نسخه از *سفرنامه تاریخ نو* شناسایی شده که این نسخه متعلق به خاورشناسی به نام سایمون دایگی می‌باشد. دایگی در سال 2010م در دهلی درگذشت و اطلاعی از سرنوشت این نسخه که در مجموعه او نگهداری می‌شد وجود ندارد. سایمون مقاله‌ای درباره این نسخه نوشته که در مجله‌ای به نام *اردو و مسلمانان جنوب آسیا* در سال 1991م در دهلی نو منتشر شده است.

به تحریر درآورده است. این دو رساله نیز تاکنون منتشر نشده است.

میرزا ابوطالب اصفهانی دیگر نواندیش ایرانی تبار به سال 1213ق/1799م به تشویق یک دوست انگلیسی به نام ریچاردسون و به همراه او سفر 5 ساله‌ای را به اروپا انجام داد و در سال 1218ق به گردآوری و تدوین یادداشت‌های خود درباره فرنگ پرداخت و سفرنامه خود را به نام *مسیر طالبی فی بلاد افرنجی*¹⁰ به زبان فارسی تألیف کرد. سفرنامه میرزا ابوطالب اطلاعات بسیار خوبی را درباره وضعیت سیاسی-اجتماعی غرب در دهه اول قرن نوزدهم به ما می‌دهد. او از اولین نواندیشان فارسی‌نگار است که به خوانندگان اثرش توصیه می‌کند تا دستاوردهای علمی غرب را اخذ نمایند و عقب‌ماندگی جوامع خود را با علوم جدید جبران کنند (ابوطالب اصفهانی، ص 3-4). مرتضی حسین بلگرامی و غلامحسین خان طباطبایی که هر دو از شاگردان حزین لاهیجی بودند، در درباره‌های تیموریان هند خدمت می‌کردند و بعدها در جستجوی شغل با صاحب‌منصبان انگلیسی آشنا شدند. غلامحسین خان طباطبایی خاستگاه ایرانی داشت. این اندیشمند فارسی‌نگار که تا دهه اول قرن 19م زنده بود هیچ‌گاه فرصت سفر به فرنگ را نیافت، اما به دلیل موقعیت سیاسی خود و خانواده‌اش با صاحب‌منصبان انگلیسی ساکن هند ارتباط و نشست و برخاست داشت. او هم همچون سایر نواندیشان عصر خود اخذ دانش‌های جدید فرنگی را ضروری می‌دانست. از او آثار زیادی باقی مانده، اما آنچه در بحث شناخت تمدن جدید غرب مطرح است، اثر ارزشمند او به نام *سیرالمتاخرین یا تاریخ جدید هندوستان* است.

مرتضی حسین بلگرامی هم از اندیشمندان فارسی‌نگار نیمه دوم قرن 18م است که در بحبوحه دگرگونی‌های این کشور رشد کرد و خود نیز در صحنه این رویدادها بازیگر بود. او هم همچون غلامحسین خان طباطبایی از نزدیک مظاهر تمدن غرب را ندیده و به

10. نخستین بار این کتاب به کوشش فرزند میرزا ابوطالب به نام میرزا حسن علی و منشی قدرت‌علی در سال 1812م در کلکته چاپ شد. بار دیگر چاپخانه انجمن کتاب - مدرسه کلکته در سال 1827م خلاصه‌ای از این کتاب را به کوشش فردی به نام مک فارلین منتشر کرد. مجله کلکته از سپتامبر سال 1807 تا فوریه 1808 ترجمه انگلیسی این اثر را بصورت مسلسل منتشر کرد. چارلز استوارت در سال 1810م *مسیر طالبی* را به زبان انگلیسی ترجمه کرد و در لندن انتشار داد. ترجمه فرانسوی این متن در سال 1812م و ترجمه آلمانی آن در سال 1813م انجام شد.

فرنگ سفری نداشت، اما به واسطه حضور انگلیسی‌ها در هند و ارتباط با ایشان به‌ویژه جاناتان اسکات شناختی از تمدن جدید غرب به دست آورد. مهم‌ترین اثر او که رنگ و بویی از اندیشه‌های نو در آن یافت می‌شود، *حدیقه‌الاقالییم* نام دارد. عبداللطیف شوشتری، آقااحمد کرمانشاهی، سلطان‌الواعظین و زین‌العابدین شیروانی از مسافران ایرانی بودند که زمینه آموزش‌های دینی خوبی داشتند و سیر حوادث آنها را به هند کشاند و با هند تحت سلطه انگلیس آشنا شدند. این چهار سفرنامه‌نویس ایرانی نیز هیچ‌گاه خود به فرنگ سفر نکردند. عبداللطیف از ایرانیان مهاجری بود که مدتی را در هند گذراند و در همان‌جا درگذشت. او از نخستین اندیشمندان ایرانی است که با تمدن جدید غرب در هند آشنا شد و در اثر ارزشمند خود *تحفة‌العالم* و ذیل آن آگاهی‌هایی را از آن به دست داد. او از سال 1202ق تا زمان مرگش را در هند گذراند. او از نخبگان ایرانی بود که در هند با سرشت تمدن جدید غرب آشنا شد و گوشه‌هایی از زوایای آن را به خوانندگان خود معرفی کرد. وی مدتی در خدمت کمپانی هند شرقی درآمد (عبداللطیف شوشتری، ص 440). آقا احمد کرمانشاهی دیگر اندیشمند ایرانی میان سال‌های 1220 تا 1225ق در هند زیست و از نزدیک با هند بریتانیا آشنا شد. او اطلاعات خوبی از ماهیت تمدن غرب در اثر خود به نام *مرآت‌الاحوال جهان‌نما* بیان می‌کند. به نظر می‌رسد بیشتر اطلاعات کتاب او از *تحفة‌العالم* شوشتری و *مسیر طالبی* میرزا ابوطالب مأخوذ باشد. تفاوت او با عبداللطیف در آن است که آقا احمد پس از مدتی اقامت در هند به ایران بازگشت و بدین‌گونه تجربیات و مشاهدات و اندیشه‌های او مستقیماً به ایران وارد شد. آقا احمد نیز در مدت اقامت خود در هند با صاحب‌منصبان انگلیسی نشست و برخاست داشت.

سلطان‌الواعظین و زین‌العابدین شیروانی نیز در دو دهه اول قرن 19م سفری به هند داشتند و حاصل مشاهدات خود را در سفرنامه‌هایشان به نگارش درآوردند. از سلطان‌الواعظین اثری به نام *تحفة‌الخاقانیه* یا *سفرنامه سلطان‌الواعظین* باقی مانده و زین‌العابدین شیروانی نیز مشاهدات سفر هند خود را در *آثارش* به نام *بستان‌السیاحه* و *حدیق‌السیاحه* تحریر کرده است. و سرانجام یوسف خان گلیم‌پوش فارسی‌نگار دیگر

هندی است که در سال 1837م به انگلستان سفر کرد و مشاهدات سفر خود را در اثری به نام *تاریخ یوسفی*¹¹ به تحریر درآورد. این سفرنامه به شرح وقایع و رویدادهای ایام اقامت یوسف خان در غرب می‌پردازد. *تاریخ یوسفی* تاکنون به زبان فارسی منتشر نشده است. همانگونه که ملاحظه می‌شود تمام این نواندیشان که مستقیماً به فرنگ سفر کردند و یا از طریق هند با فرنگ آشنا شدند به نوعی در خدمت کمپانی هند شرقی بودند و یا با صاحب‌منصبان انگلیسی ارتباطات نزدیکی داشتند. به این جمع باید افرادی مانند مهدی‌علی‌خان نماینده کمپانی هند شرقی انگلیس در بوشهر، محمد خلیل‌خان سفیر فتح‌علی شاه به هند و همچنین میرزا ابوالحسن خان شیرازی فرستاده ایران به انگلستان که مدتی را در هند گذرانده بود، اضافه کرد.

پس نتیجه آنکه ایرانیان پیش از جنگ‌های ایران و روس شناخت جامع و بی‌واسطه‌ای از فرنگ نداشتند و فرنگ را به واسطه هند می‌شناختند. مدت‌ها طول کشید که بعد از جنگ‌های ایران و روس، ایرانی‌ها توانستند مستقیماً با فرنگ ارتباط برقرار کنند¹². پیش از جنگ‌های ایران و روس، ایران به دو گونه در مسیر جریان نوگرایی و تجدد غرب قرار داشت. اول برخی نخبگان هندی مسلمان بودند که به زبان فارسی می‌نوشتند و این افراد مستقیماً خود به غرب سفر کردند و حاصل دیده‌ها و شنیده‌های خود را به تحریر درآوردند. این افراد پیشگامان انتقال افکار و اندیشه‌های غرب به هند و ایران بودند. افرادی همچون منشی اعتصام‌الدین، منشی اسماعیل، میرمحمد حسین اصفهانی، میرزا ابوطالب اصفهانی، یوسف‌خان گلیم‌پوش از زمره این افراد بودند که در نیمه دوم قرن 18م و نیمه اول قرن 19م به اروپا سفر کردند و دیده‌ها

11. اولین بار این کتاب در سال 1847م به کوشش پاندیت نارایان با عنوان *سفر یوسف خان گلیم‌پوش در اروپا* به زبان اردو چاپ شد. ژوزف یوهانس در سال 1898م برای دومین بار کتاب را با عنوان *عجایب فرنگ* به زبان اردو چاپ کرد. چاپخانه منشی نولکشور آن را در سال 1983م منتشر کرد. چاپخانه مکه در لاهور آن را در سال 1983م با مقدمه تحسین فاروقی به زبان اردو انتشار داد. این اثر تاکنون به زبان انگلیسی و فارسی منتشر نشده است.

12. اولین کاروان معرفت برای کسب دانش‌های نو پس از جنگ‌های اول ایران و روس به وسیله عباس میرزا و وزیر دانشمند وی میرزا عیسی فراهانی به فرنگ اعزام شدند. این دانشجویان و سفیرایی که به غرب رفتند سفرنامه و خاطراتی را از سفر خود نوشتند که اطلاعاتی از تمدن جدید غرب برای ایرانیان به ارمغان داشت. ارتباطات پیشین ایران و غرب همچون دون ژوان ایرانی نتیجه‌ای در افزایش آگاهی ایرانیان نداشت.

و شنیده‌ها و درک خود را از تحولات غرب در سفرنامه‌ها و رساله‌های فارسی خود به نگارش درآوردند. آثار آنها اگرچه در هند تألیف می‌شد اما به سبب زبان نگارش (فارسی)، به ایران نیز منتقل می‌شد. بسیاری از آثاری که در این ایام در ایران فرصت نشر و طبع نمی‌یافت، در هند منتشر می‌شد و سپس به ایران وارد می‌شد. این آثار، منبع انتقال اندیشه‌های جدید از هند به جامعه ایران بودند. دومین مسیر آشنایی ایرانیان با تحولات فرنگ، یادداشت‌ها و سفرنامه‌هایی بود که نخبگان ایرانی در سفر به هند به نگارش درمی‌آوردند. عموماً منبع این قبیل آثار نوشته‌های دیگران، گفته‌ها و شنیده‌های صاحب‌منصبان انگلیسی و یا اشخاصی بود که به فرنگ سفر کرده بودند. عبداللطیف شوستری، آقا احمد کرمانشاهی، سلطان‌الواعظین، زین‌العابدین شیروانی از این قبیل افراد بودند که هیچ‌گاه فرصت مسافرت به غرب را خود شخصاً نیافتند، اما نوشته‌های آنها حاوی اطلاعات ارزشمندی از جامعه و فرهنگ فرنگ بود. دسته‌ای هم از فارسی‌گویان هند بودند که به فرنگ سفر کردند ولی علی‌رغم تسلط به زبان فارسی و حتی تدریس این زبان در مدارس هند و مدارس فرنگ، ترجیح دادند که آثار خود را به زبان انگلیسی به نگارش درآورند. یوسف امین همدانی (ارمنی) یکی از این افراد بود که والدینش به همراه جمعی از ارامنه همدان برای تجارت و بازرگانی به کلکته مهاجرت کرده بودند و یوسف از طریق کلکته به غرب سفر کرد و اثر خود *زندگی و ماجراهای یوسف امین* را به زبان انگلیسی منتشر کرد. لطف‌الله خان یکی دیگر از افرادی بود که در سال 1844م به غرب سفر کرد و سفرنامه خود را به زبان انگلیسی نوشت.¹³ دین محمد نیز از هندی‌هایی بود که به همراه بیکر در سال 1784م به ایرلند و انگلستان مهاجرت کرد و در آنجا ازدواج کرد و تا پایان عمر زیست و سفرنامه خود را به زبان انگلیسی تألیف و منتشر نمود.¹⁴

13. زندگی‌نامه خودنوشت لطف‌الله خان به اهتمام خود وی به انگلیسی تألیف شده و برای نخستین بار در سال 1857م با ویرایش ادوارد ای. ایستویچ و بار دیگر با مقدمه ترمذی در سال 1985م در دهلی نو و در سال 2009م با مقدمه مشیر الحسن در همان‌جا منتشر شده است.

14. زندگی‌نامه دین محمدخان به قلم خود وی به انگلیسی تألیف شده است. مایکل فیشر این کتاب را در سال 1996م در دهلی نو منتشر کرده است.

منابع:

- آدمیت، فریدون، *اندیشه ترقی و حکومت قانون*، عصر سپهسالار، انتشارات خوارزمی، تهران، 1356.
- آذر بیگدلی، لطف علی بیگ، *آتشکده آذر*، به تصحیح میرهاشم محدث، امیرکبیر، تهران، 1378.
- میر محمد حسین اصفهانی، *رساله احوال ملک فرنگ*، نسخه خطی مؤسسه تحقیقات شرق شناسی کاما، ش 51-IV.R.
- ابوطالب اصفهانی، *مسیر طالبی*، به کوشش حسین خدیوچم، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، تهران، 1352.
- بروجردی، مهرداد، *روشنفکران ایرانی و غرب*، ترجمه جمشید شیرازی، نشر و پژوهش فرزنان روز، تهران، 1387.
- بهنام، جمشید، *ایرانیان و اندیشه تجدد*، نشر فرزنان، تهران، 1386.
- توکلی طرقي، محمد، *تجدد بومی و بازانديشي تاريخ*، نشر تاريخ ايران، تهران، 1382.
- حائری، عبدالهادی، *نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب*، امیرکبیر، تهران، 1367.
- حزین لاهیجی، محمدعلی، *دیوان*، به تصحیح بیژن ترقی، انتشارات سنایی، تهران، 1387.
- عبداللطیف شوشتری، *تحفة العالم*، تصحیح صمد موحد، طهوری، تهران، 1363.
- طباطبایی، سید جواد، *دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران*، نشر نگاه معاصر، تهران، 1386.
- فوران، جان، *مقاومت شکننده (تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی)*، ترجمه احمد تدین، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، 1387.
- محمد ربیع‌بن محمد ابراهیم، *سفینه سلیمانی*، تصحیح عباس فاروقی، دانشگاه تهران، تهران، 1378.
- منشی اعتصام‌الدین، *شگرفنامه ولایت*، نسخه خطی کتابخانه دانشگاه بنارس، ش PX 6/02(838).
- موسوی اصفهانی، محمد صادق (نامی)، *تاریخ گیتی‌گشا*، به کوشش سعید نفیسی، انتشارات اقبال، تهران، 1366.
- نیبور، کارستن، *سفرنامه نیبور*، ترجمه پرویز رجبی، انتشارات توکا، تهران، 1345.
- Gulfishan Khan, *Indian Muslim Perceptions of the West during Eighteenth Century*, Karachi, Oxford, 1998.
- Lewis, Bernard, *The Muslim Discovery of Europe*, New York, 1982.
- Mushirul Hasan, *Exploring the West, Three Travel Narratives*, India, Oxford, 2009.
- Rodinson, Maxime, *The western Image and western studies of Islam*, in Joseph Schacht and C.E. Bosworth (eds) *The Legacy of Islam*, Oxford, 1979.